تحلیل روانشناختی طبقه‌بندی ارتباطات فردی در احادیثِ انواع دوستان*

محسن زندی [1]

چکیده

نیاز به ارتباط و دلبستگی یکی از بنیادی‌ترین نیازهای انسان است که بقای آدمی به آن وابسته است. اما با وجود بنیادین بودنِ نیاز «ارتباط»، انسان‌ها، هم بر اثر گرایش درونی و هم تجربیات تاریخی، ارتباطات خود را «طبقه‌بندی» می‌کنند. در حوزه نظری نیز طبقه‌بندی روان‌شناختی ارتباطات بر اساس نظریه پیشینی محققان صورت می‌گیرد. متون مقدس نیز با پذیرش درستیِ اخلاقیِ طبقه‌بندی روابط، و حتی تأکید بر آن، با توجه به نظریه پیشینی‌شان درباره انسان و جایگاه او در هندسه جهان، طرحی نو در مقوله ارتباطات و اقسام آن می‌افکند. در بخش «اصناف الاصدقاء» کتاب *دوستی در قرآن و حدیث* شش حدیث هست که در آن به طبقه‌بندی انواع ارتباطات می‌پردازد. این شش حدیث تفاوت‌های ظاهری چشمگیری دارند که یا در الفاظ و احکام به کار رفته است و یا در نوع تقسیم‌بندی‌ها. برای حل این ناسازگاری ظاهری ابتدا دست به ساختن نظام معنایی در خانواده تمام احادیث ارتباطی می‌زنیم و سپس جهت آن را مشخص می‌سازیم. دست آخر نیز با تحلیل روانشناختی این احادیث، الگویِ هرمی چهارطبقه‌ای درباره روابط استنباط می‌گردد.

کلید واژه‌ها: دوستی، روابط دوستانه، روابط کارکردی، نظام معنایی، تحلیل روانشناختی.

درآمد

از باستان، به پیروی از ارسطو، انسان «حیوان اجتماعی» نام گرفته است که ارتباط

---

* این تحقیق با حمایت پژوهشکده اخلاق و روان‌شناسی اسلامی پژوهشگاه قرآن و حدیث و زیر نظر حجت الاسلام دکتر عباس پسندیده انجام شده است.

۱. پژوهشگر پژوهشکده اخلاق و روان‌شناسی اسلامی، پژوهشگاه قرآن و حدیث.

برجسته‌ترین جنبه زندگی او را تشکیل می‌دهد. ارتباط پرگستره‌ترین مؤلفه‌ای است که انسان نوین روزانه به‌طور متوسط بیش از هفتاد درصد با آن سرو کار دارد[۲] و با توجه زایش بسترهای جدید ارتباطی، از جمله ارتباط در دنیای مجازی، شاید بتوان گفت که این میزان بیش از پیش فزونی می‌یابد. مهم‌ترین دلایل اهمیت ارتباط برای آدمی را می‌توان در معنادهی، سلامت روانی و جسمی،[۳] لذت‌طلبی،[۴] شادکامی‌بخشی، ارزش‌دهی به زندگی (و به‌طور کلی همبستگی با بسترهای به‌زیستی)، نیاز درونی/تکاملی به تعلق و پرهیز از گسست و...[۵] و دیگر سخن، نیاز به بقا[۶] دانست. رابطه، افزون بر جنبه‌های مثبت، جنبه‌های منفی‌ای نیز در هیجانات، سوءاستفاده و... دارد.[۷]

دو تعریف کلاسیک از ارتباط فردی/نزدیک[۸] وجود دارد که ترکیب آنها بدین صورت می‌شود: دو نفر در ارتباط فردی هستند اگر: ۱. همدیگر را بشناسند (بنا بر این ارتباطات صوریِ ناشی از نقش‌های اجتماعی خارج می‌شود)؛[۹] ۲. بر یکدیگر برهم‌کنش (خواه شناختی و خواه رفتاری و عاطفی) داشته باشند؛ ۳. گونه‌ای به هم بسته باشند که دگرگونی (مثبت یا منفی) در یکی به دگرگونی در دیگری بینجامد.[۱۰]

با توجه به قید اول، جستار این مقاله درباره روابط بزرگسالان است که فرایندهای عالی شناختی در آنها شکل گرفته است. بنا بر این، از آنجا که سن و مرحله رشدی متغیر مهمی در تغییرپذیری سبک، و ویژگی‌های ارتباطی است، بررسی دوستی کودکان پیش‌دبستانی و دبستانی ـ که خود مقوله‌ای پیچیده و گسترده است ـ نیاز به فراخور دیگری دارد. همچنین، به نظر می‌رسد که قرآن کریم و روایات نیز بیشتر درباره روابط بزرگسالان (فاصله میان پایان کودکی اولیه و شروع بزرگسالی کامل) سخن می‌گویند، تا کودکان.

---

2. Time alone in daily experience: Loneliness or renewal? (pp. 40–53).

۳. طوری که گفته می‌شود رابطه ارتباط با به‌زیستی و حتی با طول عمر از پیوند معکوس اثبات شده سیگار با نابه‌زیستی و کوته‌زیستی بیشتر است:

The relationship context of human behavior and development. *Psychological Bulletin, 12 6*, 844–872.

۴ *روان‌شناسی شادی*، فصل ششم.

5 . The need to belong: Desire for interpersonal attachments as a fundamental human motivation. *Psychological Bulletin, 117*, 497–529.

6. The relationship context of human behavior and development. *Psychological Bulletin, 12 6*, 844–872.

7. The dark side of interpersonal communication.; .1994

8. Close relationships, 1983

9 . Towards understanding relationships, 1979

10. Close relationships, 1983

احادیث ارتباطی

تمام ارتباط‌های انسانی را می‌توان در نمودار زیر چکیده کرد:

	روابط اجتماعی	روابط فردی
ارادی و داوطلبانه (انتخاب به دست فرد) →	آشنایان؛ دوستان اتفاقی؛ بازاریابی ارتباطی	ازدواج؛ بهترین دوستان؛ زوج جنسی/خانواده انتخابی/فرزند رضاعی
بیرون‌زاد و ناارادی (پیش‌انتخاب شده برای فرد) →	خویشاوندانِ دور؛ روابط کاری؛ رابطه انحصاریِ مراجع تأمین‌کننده	والد کودک؛ خواهر برادری؛ پدربزرگ/مادربزرگ کودک

اگر چه انسان‌ها انگیزه بنیادینی در برقراری ارتباط و دلبستگی دارند، اما این تمایل به تعامل را به هر کسی نشان نمی‌دهند. از این رو، به طور طبیعی دست به گزینش می‌زنند و یا این که دست‌کم به طور طبیعی در کیفیت برقراری رابطه‌هایی که می‌توانند بسازد، هم حق تمایز نهی را برای خود محترم می‌شمارد و هم عملاً نیز با توجه به تجربه تاریخی خود بر اساس مؤلفه‌های گوناگون دست به چنین کاری می‌زنند. از سوی دیگر، اهمیت تشخیص روابط دوستانه از روابط خصومت آمیز، از بنیادی‌ترین نیازهای انسان و نیز تمام جانداران برای بقا است.[11] در این میان، شاید مهم‌ترین کار دین در باره روابط، جهت‌دهی اخلاقی به این تمایز نهی‌ها باشد که علاوه بر بقای دنیوی، بقا و سعادت اخروی را نیز مدنظر قرار می‌دهد.

در بخش اصناف الاصدقاء کتاب ***دوستی در قرآن و حدیث*** شش روایت وجود دارد که به تقسیم‌بندی انواع ارتباطاتی می‌پردازند که انسان (به طور عام)، و مؤمن (به‌طور خاص)، می‌تواند در زندگی خود بنا سازد. این شش حدیث تفاوت‌های ظاهری مهمی دارند که یا در الفاظ و احکام به کار رفته است و یا در نوع تقسیم‌بندی‌ها؛ اما به نظر ناسازگاری ظاهری این احادیث شش‌گانه تنها در نگاه نخستین است. برای حل این ناسازگاری ابتدا دست به ساختن نظام معنایی ارتباطات در احادیث می‌زنیم و سپس بر اساس این نظام معنایی و جایگاه الفاظ احادیث شش‌گانه در این نظام معنایی مشخص می‌کنیم که اختلاف این احادیث یا به خاطر این است که این روایات:

۱۱. *روانشناسی اجتماعی*، ص ۴۳۸-۴۳۹.

۱. اساساً موضوع متفاوتی دارند (برای نمونه، یکی درباره دوست سخن می‌گوید و دیگری درباره برادری؛ که این دو بر اساس نظام معنایی ارائه شده متفاوت‌اند)؛

۲. یا این اختلاف ناشی از اختلاف موضوع نبوده و بلکه هر یک به جنبه‌ای از ویژگی‌های موضوعی واحد می‌پردازند، و همان ویژگی محور تقسیم‌بندی را شکل می‌دهد. در نتیجه، با یکدیگر ناسازگار نیستند.

در ادامه، الگوی هرمی ارتباطات از منظر حدیث ارائه می‌گردد و دست آخر بحث با تحلیل روانشناختی این احادیث به پایان می‌رسد. این احادیث عبارت‌اند از:

۱. الإمام علیّ ـ علیه السلام ـ: أصدِقاؤُکَ ثَلاثَةٌ، و أعداؤُکَ ثَلاثَةٌ؛ فَأَصدِقاؤُکَ: صَدیقُکَ، و صَدیقُ صَدیقِکَ، و عَدُوُّ عَدُوِّکَ. و أعداؤُکَ عَدُوُّکَ، و عَدُوُّ صَدیقِکَ، و صَدیقُ عَدُوِّکَ.[۱۲]

۲. قالَ [الإمامُ الحُسَینُ] ـ علیه السلام ـ: الإخوانُ أربَعَةٌ: فَأَخٌ لَکَ و لَهُ، و أخٌ لَکَ، و أخٌ عَلَیکَ، و أخٌ لا لَکَ و لا لَهُ. فَسُئِلَ عَن مَعنی ذلِکَ فَقالَ ـ علیه السلام ـ: الأَخُ الَّذی هُوَ لَکَ و لَهُ: فَهُوَ الأَخُ الَّذی یَطلُبُ بِإخائِهِ بَقاءَ الإخاءِ، و لا یَطلُبُ بِإخائِهِ مَوتَ الإخاءِ، فَهذا لَکَ و لَهُ؛ لِأَنَّهُ إذا تَمَّ الإخاءُ طابَت حَیاتُهُما جَمیعا، و إذا دَخَلَ الإخاءُ فی حالِ التَّناقُضِ بَطَلَ جَمیعا. وَ الأَخُ الَّذی هُوَ لَکَ: فَهُوَ الأَخُ الَّذی قَد خَرَجَ بِنَفسِهِ عَن حالِ الطَّمَعِ إلی حالِ الرَّغبَةِ، فَلَم یَطمَع فِی الدُّنیا إذا رَغِبَ فِی الإخاءِ، فَهذا موفِرٌ عَلَیکَ بِکُلِّیَّتِهِ. وَ الأَخُ الَّذی هُوَ عَلَیکَ: فَهُوَ الأَخُ الَّذی یَتَرَبَّصُ بِکَ الدَّوائِرَ، و یُغشِی السَّرائِرَ، و یَکذِبُ عَلَیکَ بَینَ العَشائِرِ، و یَنظُرُ فی وَجهِکَ نَظَرَ الحاسِدِ، فَعَلَیهِ لَعنَةُ الواحِدِ. وَ الأَخُ الَّذی لا لَکَ و لا لَهُ: فَهُوَ الَّذی قَد مَلَأَهُ اللهُ حُمقاً فَأَبعَدَهُ سُحقاً، فَتَراهُ یُؤثِرُ نَفسَهُ عَلَیکَ، و یَطلُبُ شُحّاً ما لَدَیکَ.[۱۳]

---

۱۲. امام علی ـ علیه السلام ـ: دوستانت سه گونه‌اند و دشمنانت [نیز] سه گونه. امّا دوستانت [عبارت‌اند از]: دوستت، دوستِ دوستت و دشمنِ دشمنت. دشمنانت [نیز عبارت‌اند از]: دشمنت، دشمنِ دوستت و دوستِ دشمنت.

۱۳. [امام حسین ـ علیه السلام ـ] فرمود: «برادران، چهار گونه‌اند: برادری که [دوستی‌اش] به سود تو و اوست؛ و برادری که به سود توست؛ و برادری که به زیان توست؛ و برادری که نه به سود توست و نه به سود خودش».

معنای این سخن را از ایشان پرسیدند. حضرت فرمود: «برادری که به سود تو و خودش است، آن برادری است که با برادری خود، خواستار ماندگاری برادری است و مقصودش از برادری خود، میراندن برادری نیست. این کس به سود تو و به سود خودش می‌کوشد؛ زیرا اگر برادری کامل شود، زندگی هر دو شیرین می‌گردد و اگر برادری کاستی گیرد، [خوشی هر دو] تباه می‌گردد.

امّا برادری که به سود توست، آن برادری است که خود را از حالت طمع به حالت رغبت درآورده است و چون به برادری راغب است، در [امور] دنیا طمع نمی‌ورزد. پس با همه وجودش به تو سود می‌رساند. امّا برادری که به زیان توست، آن برادری است که چشم‌انتظارِ گرفتاری‌های توست و با تو یکدل نیست و میان مردم بر ضدّت دروغ می‌بافد و حسودانه به چهره‌ات می‌نگرد. پس لعنت [خدای] یگانه بر او باد! امّا برادری که نه به سود توست و نه به ←

۳. الإمام الباقر ـ علیه السلام ـ: قامَ رَجُلٌ بِالبَصرَةِ إلی أمیرِ المُؤمِنینَ ـ علیه السلام ـ فَقالَ: یا أمیرَ المُؤمِنینَ! أخبِرنا عَنِ الإخوانِ؟ فَقالَ: الإخوانُ صِنفانِ: إخوانُ الثِّقَةِ، و إخوانُ المُکاشَرَةِ. فَأمّا إخوانُ الثِّقَةِ فَهُمُ الکَفُّ، وَ الجَناحُ، وَ الأَهلُ، وَ المالُ. فَإذا کُنتَ مِن أخیکَ عَلی حَدِّ الثِّقَةِ، فَابذِل لَهُ مالَکَ و بَدَنَکَ، و صافِ مَن صافاهُ، و عادِ مَن عاداهُ، وَ اکتُم سِرَّهُ و عَیبَهُ، و أظهِر مِنهُ الحُسنَ. وَ اعلَم أیُّها السّائِلُ أنَّهُم أقَلُّ مِنَ الکِبریتِ الأَحمَرِ. و امّا الإخوان المُکاشره، فانّک تُصیبُ لَذّتَک مِنهُم، فلا تَقَطَّعنَّ مِنهم، و لاتَطلُبَنَّ ماوراءَ ذلک مِن ضمیرِهِم، و ابذِل لَهُم ما بَذلوا لَکَ مِن طلاقَةِ الوَجه و حلاوَه اللّسان.[۱۴]

۴. الإمام الصادق ـ علیه السلام ـ: الإخوانُ ثَلاثَةٌ: فَواحِدٌ کَالغِذاءِ الَّذی یُحتاجُ إلَیهِ کُلَّ وَقتٍ فَهُوَ العاقِلُ، وَ الثّانی فی مَعنی الدّاءِ، و هُوَ الأَحمَقُ، وَ الثّالِثُ فی مَعنی الدَّواءِ فَهُوَ اللَّبیب.[۱۵]

۵. عنه ـ علیه السلام ـ: الإخوانُ ثَلاثَةٌ: مُواسٍ بِنَفسِهِ، و آخَرُ مُواسٍ بِمالِهِ و هُمَا الصّادِقانِ فِی الإخاءِ و آخَرُ یَأخُذُ مِنکَ البُلغَةَ، و یُریدُکَ لِبَعضِ اللَّذَّةِ، فَلا تَعُدَّهُ مِن أهلِ الثِّقَةِ.[۱۶]

۶. عنه ـ علیه السلام ـ: إنَّ الَّذینَ تَراهُم لَکَ أصدِقاءَ إذا بَلَوتَهُم وَجَدتَهُم عَلی طَبَقاتٍ شَتی؛ فَمِنهُم کَالأَسَدِ فی عِظَمِ الأَکلِ و شِدَّةِ الصَّولَةِ، و مِنهُم کَالذِّئبِ فِی المَضَرَّةِ، و مِنهُم کَالکَلبِ فِی البَصبَصَةِ، و مِنهُم کَالثَّعلَبِ فِی الرَّوَغانِ وَ السَّرِقَةِ، صُوَرُهُم مُختَلِفَةٌ وَ الحِرفَةُ واحِدَةٌ. ما تَصنَعُ غَدا إذا تُرِکتَ فَردا وَحیداً لا أهلَ لَکَ و لا وَلَدَ إلّا اللهَ رَبَّ العالَمینَ؟[۱۷]

سود خودش، همان است که خداوند او را سرشار از حماقت کرده و از رحمت خویش دور ساخته است. پس او را می‌بینی که خودش را بر تو مقدّم می‌دارد و آنچه را داری، آزمندانه برای خود می‌خواهد».

۱۴. امام باقر ـ علیه السلام ـ: در بصره مردی بر پا خاست و گفت: ای امیر مؤمنان، ما را از [حال] برادران خبر ده. حضرت فرمود: «برادران، دو گونه‌اند: برادرانِ قابل اعتماد و برادرانِ [مفیدِ تنها برای] شوخی و شادمانی. امّا برادران قابل اعتماد، دست و بال و خانواده و دارایی [شخص] هستند. پس اگر نسبت به برادرت اعتماد داشتی، مال و تنت را بدو ببخش و با دوستش دوستی و با دشمنش دشمنی کن و رازش را پنهان دار و خوبی‌اش را آشکار ساز. ای پرسشگر، بدان که این گونه برادران، کمیاب‌تر از گوگرد سرخ هستند. امّا برادران شوخی و شادمانی، پس [بدان که] تو از آنان لذّت خود را می‌بری. پس آن را از آنان مبُر و... بیش از آن، از درونشان مخواه و به همان میزان که روی گشاده و زبان شیرین خود را به تو ارزانی می‌دارند، تو نیز چنین کن».

۱۵. امام صادق ـ علیه السلام ـ: برادران، سه گونه‌اند: یکی چون غذاست که در همه وقت به آن نیاز است و او شخص عاقل است. دوم، به معنای درد است، و او شخص احمق است. سوم، به معنای دَواست و او شخص خردمند است.

۱۶. امام صادق ـ علیه السلام ـ: برادران، سه گونه‌اند: آن که [در راه دوست] از جان خود می‌گذرد. دیگری آن که از مال خود می‌گذرد و این دو در برادری خود صادق هستند. دیگری آنچه را که نیاز دارد، از تو می‌گیرد و تو را برای پاره‌ای لذّت‌ها [ی خود] می‌خواهد. پس او را از افراد قابل اعتماد مشمار.

۱۷. امام صادق ـ علیه السلام ـ: کسانی را که دوستان خود می‌بینی، اگر آنان را بیازمایی، آنان را گونه‌های متفاوتی

نظام‌سازی معنایی

مهم‌ترین پیش‌فرض در دست‌یازی به نظام‌سازی معنایی این است که در تحلیل احادیث یاد شده بهترین راه فهم واژگان حدیث رجوع به کتاب لغت نیست، و بلکه برای فهم مقصود باید واژگان به کار رفته در این احادیث را با برابرنهی در کنار دیگر واژگان هم‌نوا/همنشین/جانشین سنجید و با تشکیل یک نظام معنایی به معنای مورد نظر معصوم از واژه دست یافت. از آنجا که بر متون دینی جهان‌بینی خاصی حاکم است که بر معنای واژگان نیز سیطره دارد، بنا بر این، تنها سطحی از معنای الفاظ متون مقدس (علاوه بر سطح عادی و لغت‌نامه‌ای) در بدنه متن و با همنشینی با سایر الفاظ معنا می‌یابند. این روش ـ که تحریف معنایی را کمتر می‌سازد ـ در آثار قرآن‌پژوهانه ایزوتسو با عنوان «معناشناسی»[18] به خوبی معرفی شده است.[19]

یکی از ساده‌ترین روش‌ها در نظام‌سازی معنایی در باره یک واژه، قرار دادن آن در «بستر»[20] گزاره‌های همسان و نزدیک است؛ یعنی:

۱. هر متن از تعدادی نشانه‌های زبانی تشکیل شده است. نشانه‌ها عمل ویژه‌ای را انجام می‌دهند و دال‌هایی برای مدلولات خاص هستند. نشانه‌شناسی متن، یعنی تحلیل روابط میان نشانه‌های متن و مدلول‌های آنها که در سطوح مختلفی انجام می‌پذیرد؛ خواننده نه تنها نشانه‌های متن را دررابطه با مدلول‌هایشان بررسی می‌کند، کاری معناشناختی و کاربردشناختی نیز انجام می‌دهد؛ او نخست معنای نشانه‌های متن را در سطح نظام زبان جست و جو می‌کند، سپس به دنبال تعیین قصد گوینده و ارتباط آنها با بافت‌های خاص متن برمی‌آید.

۲. هر حدیث یک گزاره/قضیه است.

۳. هر گزاره اسمیه و فعلیه آمده و دربردارنده یک مسند و مسندالیه (نهاد و گزاره) است.

خواهی یافت: برخی در پرخوری و پرخاشگری، همچون شیر (درنده) هستند. برخی در زیان زدن، چون گرگ هستند. برخی در چاپلوسی چون سگ هستند. برخی در نیرنگ‌بازی و دزدی، چون روباه هستند. چهره‌هایشان گوناگون است؛ امّا پیشه یکی است. فردا که تنها و بی‌خانواده و فرزند، رها خواهی شد و جز پروردگار عالمیان را نخواهی داشت، چه خواهی کرد؟

18. Semantic.

۱۹. در باره این روش در حدیث‌پژوهی ر.ک: ***اخلاق پژوهی حدیثی***؛ و نیز به دو کتاب ارزشمند از توشیهیکو ایزوتسو: ***مفاهیم دینی و اخلاقی در قرآن کریم؛ خدا و انسان در قرآن.***

20. Context.

۴. از این رو، ابتدا واژگان گزاره مورد نظر را در دور هرمنوتیکی گزاره‌ها و واژگانِ هم‌نوا/ همنشین/ جانشین می‌نهیم (گر چه این سه شاخص قواعد خاص خود را دارند، اما به شدت وابسته به مذاق اجتهادی محقق و نظام ادراکی و پیش‌فرض‌های او است؛ و این یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف این روش است).

۵. سپس محمولات، احکام، صفات و ویژگی‌های یاد شده برای واژه مورد نظرمان را با توجه به نزدیکی خانوادگی دسته‌بندی می‌نماییم.

۶. از این طریق طبقه‌بندی‌های کلی‌تر را با توجه به شباهت خانوادگی احکام و ویژگی‌ها انجام می‌دهیم.

۷. سرانجام، جهان پنهان آن نظام معنایی خاص (در اینجا ارتباطات فردی) را کشف می‌کنیم (بنگرید به: هرم چهارگانه ارتباطی).

در احادیث شش‌گانه این مقاله این واژگان قابل ردگیری هستند: «أصدِقاؤُکَ»، «أعداؤُکَ»، «الإِخوانُ»، «إخوانُ الثِّقَةِ»، «إخوانُ المُکاشَرَةِ». با بررسی خانواده احادیث کتاب ***دوستی در قرآن و حدیث*** می‌بینیم که واژگان احادیث دیگر ـ که هم‌نوا/ همنشین/ جانشین (به سخنی همان: شباهت خانوادگی) با واژگان احادیث شش گانه بالا هستند ـ به شرح ذیل‌اند: ولیّ؛ اولیا/ مودّه؛ تودّد؛ مودّة/ ذوی الدین/ حبّ؛ تحبّب؛ حبیب؛ محبّه؛ احبّه/ صدیق؛ اصدقا؛ صدیقٌ حمیم/ [۲۱] مُؤاخاه؛ اخ؛ اخٌ وفیّ؛ اخٌ فی‌الله؛ اخوان؛ اخوان الصدق؛ اخوان الصفّا؛ اخوان الدین؛ اخٌ یوثق؛ اخوانُ الثقه؛ اخٌ انیس؛ اخ الصدیق؛ الاخُ الذی هُوَ لکَ و له؛ اخوان المکاشره/ صاحب/ قرین/ مجالس/ خلیل؛ اخلّا/ مسلمون/ مؤمنون/ انسان/ [۲۲] ناس/ ضمیر جمع «و»/ احداً/ بَین و....

مرحله دوم در نظام‌سازی معنایی، بررسی ویژگی‌ها، احکام و محمولات این واژگان است تا در نتیجه به دسته‌بندی کلی مشابهت‌های خانوادگی خودِ این واژگان برسیم.

ما با بررسی این واژگان و محمولات آنها و شباهت مسند/ محمول/ حکمی که بر آنها بار شده بودند، مسندالیه/ نهادها را چنین مورد دسته‌بندی‌شان قرار دادیم که پیش از بیان دسته‌بندی محمول‌ها/ احکام بدین شرح شد:

---

۲۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲۲. برگرفته از عهدنامه مالک اشتر: أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعاً ضَارِياً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ.

دسته اول	صدیق/ اخوان الصدق/ اخوان الصفا/ اخوان الدین/ اخ الصدیق/ اخٌ وفیّ/ اخٌ فی الله/ اخٌ یوثق/ اخوان الثقه/ اخٌ انیس/ الاخُ الذی هُوَ لکَ و له/صدیقٌ حمیم/ احبّه/حبیب/ محبت القلوب/ مجالس/ تحبّب/ خلیل/ اخلّا/ قرین مودة ذوی الدین/ ولی/ اولیاء
دسته دوم	تودّد/ رفیق/ مُؤاخاه/ اخ/ اخوان/ اخوان المکاشره/ صاحب/ صُحبه/بین/ محبت/ حبّ/
دسته سوم	مسلمون/ مؤمنون/ الناس/ احداً/ ضمیر جمع «و»/ ناس/ انسان/امت/ بین

از احکام بارشده بر این واژگان، الگوی روانشناختی یا همان جهانِ پنهان مدنظرِ روایات ارتباطی، به دست آمد:

جهت ارتباط بر اساس تعالی (نیاز تا عشق)

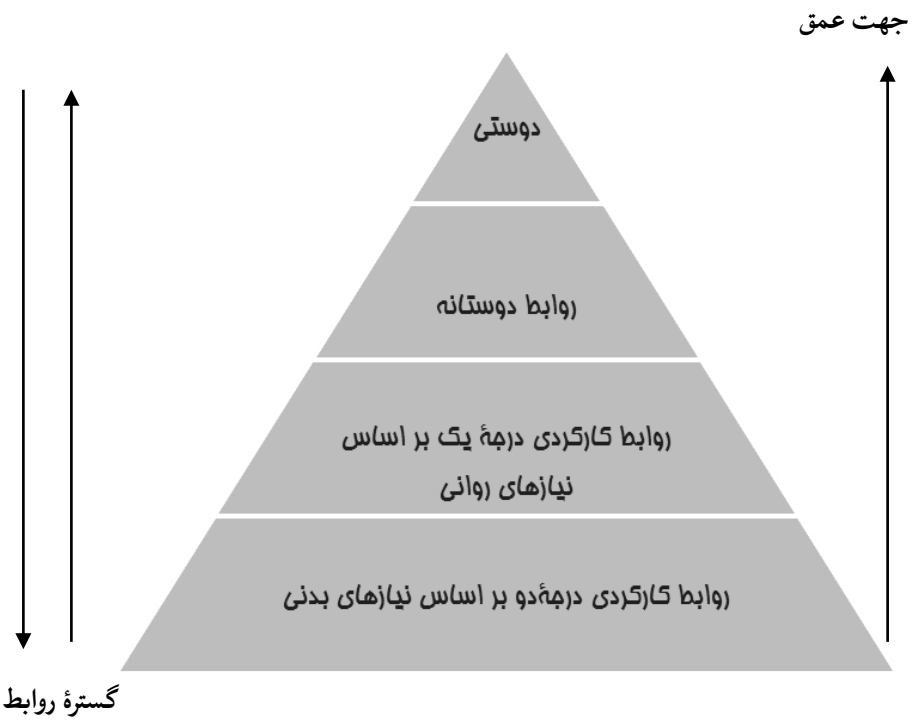

با توجه به آنچه گفته شد، بخشی از محمولات/احکام احادیث را در جدولی سمانتیکی دسته‌بندی می‌کنیم. عدد کنار هر واژه شماره حدیث مربوطه در *کتاب دوستی در قرآن و حدیث* است:

دسته اول: دوستی	عاطفه شدید ۲/ انس و رفت و آمد خانوادگی ۷/ نزدیک‌ترین خویشاوند ۲۹/ سودمندترین گنج و زیور ۳۷و۳۷و ۴۷تا۵۰، ۵۶، ۶۱تا۶۳/ خویشاوندِ روح ۳۶/ روحی در دو تن ۴۲۵/ پناهگاه ۴۳/ دوسویگیِ عاطفی و تعهدی ۴۳تا۵۰/ بهریتن ثروت ۵۱/ داشتن و نداشتنِ آن، ملاک عجز و توانمندی ۵۱تا۵۵و ۷۶/ نداشتنش موجب روان‌رنجوری ۷۸، ۸۰، ۸۳/ نداشتنش چونان فقر کشنده است۷۷و۷۸/ عیش دنیا ۷۱/ اهل سرّ ۵۴/ درّ نایاب۴۲۸؛ فصل ۵بخش ۴/ سودمندی دنیا و آخرت۶۶/ اختصاص این دوستی به مؤمنان حقیقی ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۹۳تا ۲۹۶، ۲۹۳، ۲۹۴، زخرف۶۷/ یکرنگی دوستان ۳۷۵و۳۷۶/ ملاک دین در دوستی ۳۸۰، ۴۹۷/ سختگیری در انتخاب دوست، فصل ۵ بخش ۲و۳؛ فصل۵بخش۹/ ملاک عقلانیت دوست، احادیث متعدد/ «اهل بیت ـ علیه السلام ـ» مصداق واقعی دوست فصل۷ بخش ۱
دسته دوم: روابط دوستانه	اساسِ عقلانیت ۱۰تا ۲۰/ خوگیری۴و۵/ نوعی خویشاوندی۳۲تا ۳۸،۱۷ تا۲۱/ هرچه بیشتر، بهتر۳۲تا۴۲ و۶۹تا ۷۵/ سفارش و دعا برای رابطه دوستانه ۲۹۰تا۲۹۲/ خویشاوند تن۳۶/ موجب برکت۸۷/ شادی و گشاده رویی۸۶و۸۹/ موجب شفاعت و اجابت دعا۶۸تا۷۰/ پرهیز از بریدن و دشمنی، بیشتر احادیث فصل ۲، به ویژه ۱۱۵/ همبستگی افسردگی و بی‌رابطه‌گی ۳۴۴تا۳۵۰/ اخلاق‌مداری در روابط فصل ۳ بخش ۴و۵و۷و۸، فصل ۴بخش ۱و۲/ عدم ملاک بودن دین،۶۲۶، ۳۲۹/ پرهیز از آفاتی که روابط را بر هم می‌زند، فصل ۴بخش ۱/ طبقه‌بندی رابطه‌ها و اولویت عاقل، عالم، مؤمن، نیکخواه، خانواده و همسایه، فصل۵بخش ۵تا۱۰، فصل ۶بخش۴، ۶۳۱،۶۳۲، ۶۳۳تا۶۵۲،۶۴۳تا۶۶۷، ۶۸۰، / حد و آداب داشتن روابط، فصل۶/ ملاکِ سود و زیان۶۷۴/ پرهیز از اشرار، ظالمان، فاسقان، دروغ‌گویان و...فصل۷بخش۳و۴
دسته سوم: کارکردی روانی/معنوی	نیازمندی ۶۷، ۷۵/ جلوگیری از زیان دیدن۶۷،۷۴، ۶۹/ پرهیز از دشمنی با برادرن دینی و انسان‌های غیردشمن تمام فصل ۲ (به ویژه ۱۰۳ و۱۰۴) و عهدنامه مالک اشتر/ عدم ملاک بودن دین۳۲۹/
دسته چهارم: کارکردی تنی	نیازمندی ۶۷، ۷۵/جلوگیری از زیان دیدن۶۷،۷۴، ۶۹/ تنگ شدن دنیا در صورت دشمنی۱۰۶/ نبریدن از آدمیان حتی با وجود کفر و ارتداد۱۰۸/ مدارا با دشمن ۲۰۰و ۵۷۶،۵۷۷،۵۸۵،/ عدم ملاک بودن دین۳۲۹/ مدارا با دشمنان۵۳۹/ پرهیز از دشمنی ۶۰۷/ / ملاک سود و زیان۶۷۴/ مدارا با دشمن ۲۰۰/

دو نکته درباره جدول بالا را باید گوشزد نماییم:

یکم. هم در دسته اول و هم در دسته دوم، یعنی هم در دوستی و هم در روابط دوستانه، کفار و دشمنان خداوند برای عامه مسلمین استثنا خورده‌اند، که البته دلیل روانشناختی آن واضح است و می‌تواند تأثیر این روابط نزدیک در تغییر نگرش‌ها و انگیزش‌های عامه مسلمین باشد (البته در داد و ستدها، یعنی دسته سوم و چهارم دلیلی بر نهی نیافتم، مگر در جایی که این داد و ستد موجب برتری آنها شود):

۱. یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوی وَ عَدُوَّکُمْ «أَوْلِیَآءَ» تُلْقُونَ إِلَیْهِم «بِالْمَوَدَّةِ» وَ قَدْ کَفَرُواْ بِمَا جَآءَکُم مِّنَ الْحَقِّ یُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِیَّاکُمْ أَن تُؤْمِنُواْ بِاللهِ رَبِّکُمْ إِن کُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَدًا فی سَبِیلی وَ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتی تُسِرُّونَ إِلَیْهِم «بِالْمَوَدَّةِ» وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَآ أَخْفَیْتُمْ وَ مَآ أَعْلَنتُمْ وَ مَن یَفْعَلْهُ مِنکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِیلِ.[۲۳]

۲. لَّا تَجِدُ قَوْمًا یُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الْأَخِرِ «یُوَآدُّونَ» مَنْ حَآدَّ اللهَ وَ رَسُولَهُ و وَ لَوْ کَانُواْ ءَابَآءَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ أُوْلَئِکَ کَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الْاِیمَنَ وَ أَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَ یُدْخِلُهُمْ جَنَّتٍ تَجْری مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَرُ خَلِدِینَ فِیهَا رَضی اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُواْ عَنْهُ أُوْلَئِکَ حِزْبُ اللهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.[۲۴]

۳. لَّا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکَفِرِینَ «أَوْلِیَآءَ» مِن دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَن یَفْعَلْ ذَلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللهِ فی شیءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَاةً وَ یُحَذِّرُکُمُ اللهُ نَفْسَهُ وَ إِلی اللهِ الْمَصِیرُ.[۲۵]

و یا سوره آل عمران، آیه ۱۱۸ و ۱۱۹ و سوره بقره، آیه ۱۶۵.

این نهی در قرآن و روایات پیامبر شدت بیشتری دارد که بنا بر یک فرضیه می‌تواند حاکی از این باشد که به خاطر شکل‌گیری هویت جامعه اسلامی در صدر اسلام، این تفکیک وجوب بسیاری داشته و حتی این سخت‌گیری نسبت به متدینان ادیان دیگر نیز وجود داشته است؛ اما هر چقدر که هویت جامعه اسلامی تثبیت بیشتری می‌یابد، خطوط قرمز انعطاف بیشتری می‌یابند؛ چنان که به تدریج، حتی کافر ذمی در جامعه پذیرش می‌یابد و حقوق او نیز مورد احترام قرار می‌گیرد. این نکته را از این آیه نیز می‌توان به صراحت فهمید:

لَّایَنْهَاکُمُ اللهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقَتِلُوکُمْ فی الدّینِ وَلَمْ یُخْرِجُوکُم مّن دِیَرِکُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُواْ إِلَیْهِمْ إِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ * إِنَّمَا یَنْهَاکُمُ اللهُ عَنِ الَّذِینَ قَتَلُوکُمْ فی الدّینِ وَأَخْرَجُوکُم مّن دِیَرِکُمْ وَظَهَرُواْ عَلی إِخْرَاجِکُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن یَتَوَلَّهُمْ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الظَّلِمُونَ.[۲۶]

چنان که مضمونی از این نکته را در روایات اهل‌بیت نیز ـ که در کوران شکل‌گیری نهاد اجتماعی شیعی زندگی می‌کردند ـ می‌توان در رابطه با غیر شیعیان دید.

دوم. تفکیک دسته سوم و چهارم کار بسیار مشکلی است و نمی‌توان به راحتی روایات آشکار بر این مضمون یافت. این تقسیم‌بندی ابداعی بوده و تنها برای آسانی فهم است. بنا بر این، نوع سوم و چهارم را می‌توان به عنوان هم‌زیستی خلاصه نمود. اما آنچه در احادیث

۲۳. سوره ممتحنه، آیه ۱.
۲۴. سوره مجادله، آیه ۲۲.
۲۵. سوره آل‌عمران، آیه ۲۸.
۲۶. سوره ممتحنه، آیه ۸ و ۹.

اهمیت بیشینه‌ای به این نوع از روابط داده است، نکته روانشناختی‌ای است که در روانشناسی اجتماعی از آن به «نیاز به بقا» یاد می‌شود.

تحلیل روان‌شناختی احادیث شش‌گانه

در تمام مباحث بعدی و استنباط روانشناختی از احادیث شش‌گانه، نظام‌معنایی بالا و هرم حاصله از آن حاکم است و از این رو، جداگانه ارجاع داده نشده و خواننده خود باید واژه مورد بحث و احکام آن را در جدول سمانتیکی و هرم ارتباطی بالا بیابد.

حدیث اول: نگرش

زبان این حدیث را ـ که از مهم‌ترین احادیث در حوزه ارتباطات است ـ می‌توان هم توصیفی از کیفیت رفتار ارتباطی انسان‌ها دید (روانشناختی)، و هم توصیه‌ای بر چگونگی شکل‌دهی ارتباطات (اخلاقی/شریعتی).

اگر آن را از زاویه توصیفی بنگریم:

۱. آنچه اهمیت دارد، کشف «محور» گسترده مورد نظر امام در این تقسیم‌بندی است که دایره‌ای بس گسترده دارد: روابط فردی/اجتماعی/بین‌المللی؛ روابط نزدیک/متوسط/دور؛ روابط خودآگاه/ناخودآگاه (دشمن دشمن/دوست دشمن).

۲. گرچه فرضیه‌های گوناگونی را می‌توان درباره این محور نمود، اما با توجه به گستره ارتباطات مورد نظر در این روایت، باید مؤلفه‌ای به همان گستردگی را یافت.

۳. به نظر می‌آید بحث «نگرش» و سه مؤلفه مرتبط با آن تناسب بیشتری با جغرافیای حدیث دارد.

از سوی دیگر، چنان که می‌دانیم، از نظر روانشناسان[۲۷] مهم‌ترین مؤلفه سازنده روابط متقابل میان انسان‌ها دو چیز است: «حالت عاطفی میان آنها» و «ارزشیابی ادارکی از شخص مقابل و رابطه با او». عوامل ایجادکننده حالات عاطفی و ارزشیابی ادراکی را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

عوامل شکل‌دهنده حالات عاطفی	عوامل شکل‌دهنده ارزشیابی ادراکی
مجاورت مکانی؛ ۲. در معرض قرار گرفتن مکرر؛ ۳. ابراز عواطف مثبت؛ ۴. نیاز به پیوندجویی؛ ۵. مشابهت نگرشی؛ ویژگی‌های مثبت؛	ویژگی‌های قابل مشاهده؛ ۲. مقایسه؛ ۳. تضادها و تنش‌ها؛ ۴. خطر

۲۷. *روانشناسی اجتماعی*، صص ۴۳۸-۴۷۸؛ *روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*، صص ۲۳۳-۲۵۰.

در نتیجه، از آنجا که یکی از عوامل بسیار تعیین‌کننده جذب/دفع افراد به یکدیگر شباهت/مخالفت نگرش‌ها، باورها، ارزش‌ها و علایق است، این حدیث بر اساس دو مؤلفه یاد شده در دوستی به تقسیم‌بندیِ پیوستاریِ روابط می‌پردازد.

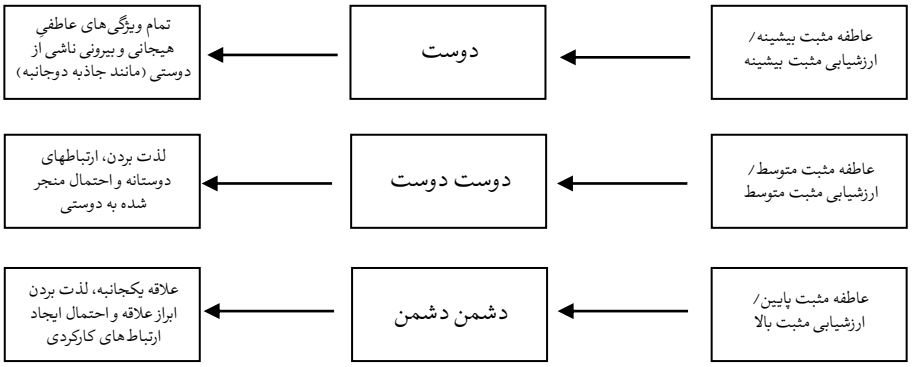

در باره دشمنی نیز الگو به همین صورت ترسیم می‌شود:

عدم عاطفه شدید و ارزشیابی منفی بالا ← دشمنی ← قطع رابطه و ابراز خصومت شدید

عاطفه نسبتا پایین و ارزشیابی منفی نسبتاً بالا ← دشمن دوست ← پرهیز از رابطه، احتمال ایجاد رابطه کارکردی

عاطفه خنثی و ارزشیابی منفی متوسط ← دوست دشمن ← احتمال بالای روابط کارکردی

توضیح آن که: نگرش،[28] روشِ کم‌وبیش پایدار و به سختی تغییرپذیر هر انسانی در فکر، احساس و رفتار نسبت به افراد، گروه‌ها و موضوع‌های اجتماعی و یا هر گونه رخدادی است که در محیط فرد رخ می‌دهد. بنا بر این، هر نگرش از سه سازه تشکیل شده است: از افکار و باورها، احساسات یا عواطف، و تمایلات و نمودهای رفتاری. به سخن دیگر نگرش سه مؤلفه شناختی (زاویه نگاه و تفسیر)، عاطفی (هیجان‌های مثبت یا منفی) و رفتاری (سبک کنشیِ فرد) دارد.

در ارتباط با روایت مورد بحث آنچه مورد تأکید است، شباهت در نگرش‌ها و تأثیر این شباهت در شکل‌گیری ارتباطات است. تحقیقات روانشناسی اجتماعی معاصر نیز فهم عرفیِ «کند همجنس با همجنس پرواز» را مورد تأیید قرار می‌دهند و این امر مورد تأیید

28. Attitude

تحقیقات فراوانی قرار گرفته است که شروع رابطه و نیز تداوم ارتباطات بر اساس درک شخص از مشابهت در نگرش‌ها است. عمده‌ترین دلیل این امر نیز آن است که نگرش‌های مشابه عواطف مثبت و احساس ایمنی را برمی‌انگیزاند و نگرش‌های غیرمتشابه، عواطف منفی و احساس ناایمنی را. این امر در روایات کتاب «دوستی در قرآن و حدیث» به شدت مورد تأکید قرار گرفته است و حتی به نوعی قرابت ارواح در پیش از دنیا نسبت داده می‌شود. این روایات در فصل سومِ بخش دوم کتاب با عنوان تناسب الارواح (سازگاری جان‌ها) آمده است.

نگرش‌ها را می‌توان بر حسب نیرومندی و شدت و ضعف نیز تقسیم‌بندی کرد. نگرش‌های نیرومند، رفتار و عاطفه نیرومندتری را می‌خوانند. نکته بسیار مهم آن است که هم ملاک نیرومندی نگرش‌ها و هم شباهت آنها بر اساس ادراک فرد بر اساس تجربه‌های شخصی و یا یادگیری و مشاهده است. این نکته در حدیث به خوبی مورد توجه قرار گرفته است. از همین‌رو، تقسیم‌بندی ارتباطات با توجه به شدت نگرش‌ها بر اساس نزدیکی به تجربه شخصی صورت گرفته است:

- «دوست» و «دشمن» خودِ انسان به خاطر نزدیکی/دوری شدید با تجربه شخصی، نگرش‌ها و در نتیجه ارزشیابی و رفتار و عاطفه نیرومندتری را برمی‌انگیزانند.
- «دوست دوست» و «دشمن دوست» نیز با یک واسطه به تجربه شخصی نزدیک‌اند و به‌همین خاطر، نگرش‌ها و ارزشیابی و عواطف و رفتار در آن‌ها نیرومند است.
- اما در قسمت سوم (دشمن دشمن و دوست دشمن) تجربه شخصی واسطه‌های بیشتری می‌خورد و از این رو، نگرش‌ها و عمل و عاطفه در آن نسبت به گروه اول و دوم شدت کمتری دارد. بنا بر این:

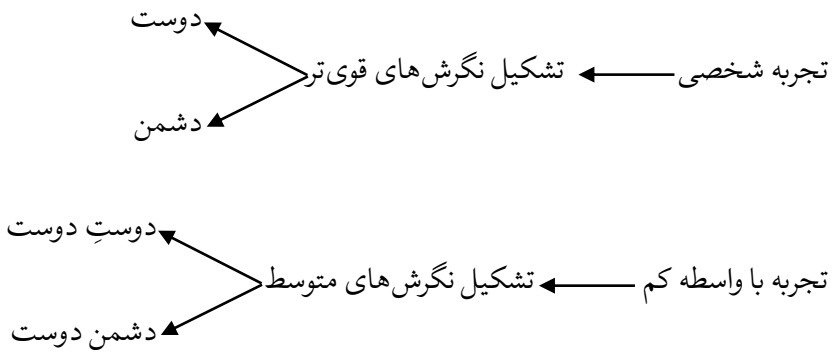

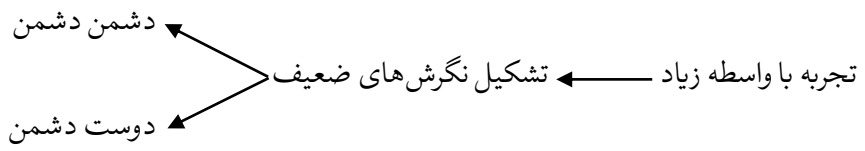

البته نگرش‌ها گرچه به تدریج شکل گرفته و استحکام می‌یابند، و از این رو، به سختی تغیرپذیرند، اما در شرایط خاصی مانند در معرض تبلیغات فراوان رسانه‌ای، و یا عروض انگیزه‌های لحظه‌ای قابل تغییرند. از نگرش‌ها می‌توان در فرایند پیش‌بینی رفتار استفاده کرد. این که نگرش‌ها چگونه به دست می‌آیند، مورد تحقیقات بسیاری در روانشناسی اجتماعی قرار گرفته است. نگرش‌ها را می‌توان به نگرش‌های در دسترس و نگرش‌های مخفی تقسیم کرد.

همچنین از آنجا که انگیزش‌ها یا فردی هستند و یا اجتماعی، مطالب و تقسیمات یاد شده بر اساس شباهت و تفاوت نگرش‌ها را می‌توان در مورد گروه‌های اجتماعی کوچک و بزرگ، جوامع، و فرهنگ‌ها، خرده فرهنگ‌ها نیز جاری دانست.

حدیث دوم: عاطفه و نیاز متقابل

«عاطفه» و «نیازمندی متقابل» را می‌توان ملاک تقسیم‌بندی سه‌گانه روابط در این حدیث دانست:

الف. دسته اول که در آن هم ملاک نیازمندی وجود دارد و هم عاطفه متقابل، دقیقاً همان دوستی است که در جدول دسته‌بندی‌ها آمد. از این رو، واژه الأَخُ الَّذی هُوَ لَکَ و لَهُ معادل همان صدیق (با زیربنای دوسویگی عاطفی ـ تعهدی و سوددهیِ دوسویه دوستی با حفظ استقلال طرفین) و با همان بارِ معنایی و احکام و ویژگی‌های آن است. این بخش دو نکته مهم را مورد اشاره قرار می‌دهد:

۱. چنان که گفتیم، دوسویگی عاطفی و تعهدی (با حفظ استقلال شخصیتی) از مهم‌ترین سازه‌های دوستی هستند. در این نوع ارتباط هم شخص «الف» برانگیختگی مثبتی را تجربه می‌کند و آن را بُروز می‌دهد، و هم شخصِ «ب» واکنش‌های متقابلی به شخص «الف» دارد. چنین تعامل دونفره‌ای به حرکت هر دو در جهت یک رابطه مبتنی بر دوست داشتنن متقابل می‌گردد. وقتی فرد تعامل‌کننده ارزشیابی مثبتِ خود از دیگری را با گفتار یا عمل خود انتقال می‌دهد، این بازخورد مثبتِ دوجانبه به طور دَوَرانی پیش رفته و به فزونی و استحکام این رابطه می‌انجامد.

این روایت علاوه بر اشاره به این برانگیختگی درونی (یَطلُبُ بِإخائِهِ بَقاءَ الإخاءِ)، به نشان دادنِ این برانگیختگی با واکنش‌های بیرونی اشاره دارد: «این کس به سود تو و سود خودش می‌کوشد». نکته این نشان دادنِ بیرونیِ عواطف مثبت آن است که زندگی انسان‌ها و ارتباط‌های آنها با انتقال احساس‌های مثبت اصیل و صمیمانه در باره یکدیگر خوشایندتر می‌شود. انسان به‌طور طبیعی کسانی را بیشتر دوست دارد که با کلام یا عمل خود نشان می‌دهند که او را دوست دارند، ارزشیابی مثبتی از شخصیتش دارند، برای استحکام دوستی می‌کوشند و تمام این‌ها را نیز نشان می‌دهند.

۲. نکته مهم دیگر در این بخش از روایت، اشاره به یک نکته روانشناختی مهم در شناسایی دوستی است؛ مبنی بر این که از هم پاشیدگی یک دوستی (که اساس آن بر عاطفه و جاذبه و در نتیجه دلبستگی متقابل است) موجب از هم گسیختگی روانی می‌شود، و از آنجا که دوستی بر دوسویگی بنا نهاده شده است، این از هم گسیختگی روانی به‌صورت دو سویه خواهد بود. بنا بر این:

الأخُ الّذی هُوَ لَکَ ولَهُ ← طلب دوسویگی؛ جاذبه متقابل؛ انس شدید ← دوستی ← کاستی دوستی= تباه آرامش روانی

۳. این روایت همچنین حاکی از این نکته روانشناختی است که عاطفه مثبت منجر به ارزشیابی مثبت از دیگران می‌شود که خود این دو مؤلفه در کنار یکدیگر مهم‌ترین مؤلفه‌های ایجاد دوستی هستند، بنا بر این، یکی از ویژگی‌های برادری دوطرفه (الأَخُ الَّذی هُوَ لَکَ و لَهُ) را این می‌داند که در جهت بهبود روابط عاطفی و پرهیز از تنش‌های عاطفی کوشش بسیاری می‌شود و در نتیجه، از آنجا که حالت‌های هیجانی بر فرایندهای ادراکی تأثیر مستقیم می‌نهند، ارزشیابی مثبت نیز فزونی یافته و دوستی محکم‌تر می‌شود. این فرایند روند تکاملی دارد:

عاطفه‌طلبی ← خلق هیجانی مثبت ← تأثیر نهی بر فرایند ادراکی ← ارزشیابی ← مثبت دوستی

ب. روابط دوستانه بر اساس حُسن همجواری شکل می‌گیرد و بر اثر مؤلفه‌های مهمی چون عدم بهره‌کشی طمع‌ورزانه از رابطه و تنها با قرارداد و رضایت دوسویه شکل می‌گیرد. این حسن همجواری، اگر چه به مانند دوستی ناشی از یک علقه و حب شدید نیست، از یک تعالی اخلاقی (چه فردی و چه اجتماعی) سرچشمه می‌گیرد: فَهُوَ الأَخُ الَّذی قَد خَرَجَ بِنَفسِهِ عَن حالِ الطَّمَعِ إلی حالِ الرَّغبَةِ، فَلَم یَطمَع فِی الدُّنیا إذا رَغِبَ فِی الإخاءِ؛ خاستگاه

طبیعی این تعالی اخلاقی حسن همجواری، برطرف کردن نیازها و غریزه استخدام (که به نظر علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه ۲۰۰ سوره آل‌عمران، پس از غریزه جنسی مهم‌ترین انگیزه تشکیل رابطه و اجتماع انسانی است) نیست. به عقیده برخی رشد نکردن این تعالی اخلاقی یکی از دلایل به‌هم‌ریختگی‌ها و نابه‌سامانی در کشورهای توسعه‌نایافته است که روابط در آنها بر اساس نیت ناخودآگاه بهره‌کشی و «زرنگی» و فردگری طمع‌ورزانه در روابط شکل می‌گیرد.

ج. رابطه‌های کارکردی یک‌سویه ـ که گفته شد میزانِ سنجش، تناسبِ هزینه، سود و زیان است ـ در این حدیث به دو قسمت تقسیم شده است:

۱. عدم تناسب هزینه و سود؛ اگر میزان هزینه برای این روابط بسیار بیشتر از سودی باشد که به دست می‌آید، این رابطه غیرمنطقی است؛ زیرا نوعی استثمار در آن صورت می‌گیرد که کاملاً ناشی از انگیزه‌های غیر انسانی و غیر اخلاقی طرف مقابلی است که توانایی ادراکی مناسبی نیز برای این استثمار دارد: برادری که به زیان توست، آن برادری است که چشم‌انتظارِ گرفتاری‌های توست و با تو یک‌دل نیست و میان مردم بر ضدّت دروغ می‌بافد و حسودانه به چهره‌ات می‌نگرد.

۲. عدم تناسب سود و زیان؛ که ناشی از رشدنایافتگی قوای ادارکی شخصی است که قرار است با او ارتباط ایجاد شود؛ زیرا این شخص گرچه قصد استثمار را ندارد، اما به خاطر رشدنایافتگی ادراکی، نه خواهانِ استفاده خود است و نه خواهان استفاده دیگری؛ برای همین در روایت، چنین شخصی احمق نامیده شده است:

> اما برادری که نه به سود توست و نه به سود خودش، همان است که خداوند او را سرشار از حماقت کرده است...

بنا بر این، چنان که در جدول روایات نیز دیده می‌شود، احادیث به معیار عقلانیت و «رشدیافتگی ادراکی مثبت» در روابط اهمیت فراوانی داده‌اند.

حدیث سوم: تعهد و لذت

محوریت مورد نظر در این حدیث اعتمادپذیری، تعهد دوسویه و لذت‌طلبی است. بر این اساس، روابط در این حدیث به دو قسم تقسیم شده است که با توجه به هرم روابط عبارت‌اند از: ۱. بالاترین حد روابط؛ دوستی؛ ۲. روابط کارکردی روانیِ مبتنی بر عاطفه مثبت.

بخش اول روایت، شمارش ویژگی‌هایی است که بسیاری از آنها در جدول سمانتیکی بالا زیر عنوان دوستی آمده است و با استفاده از واژه «برادران مورد اعتماد»، دقیقاً به ویژگی‌هایی می‌پردازد که در نظام معنایی روایات ارتباطی آن را به دوست«ترجمه» کردیم، که در روایات از واژگان متعدد، اما احکام مشابه، برای آن استفاده شده است. بخشی از روایت (با دوستش دوستی، و با دشمنش دشمنی کن) نیز دقیقاً به همان روایت اول بازگشت دارد که تشابه در نگرش و ارزشیابی مثبت بیشینه و عاطفه مثبت بیشینه نسبت به دوست به طور منطقی به دوستی با دوست و دشمنی با دشمن می‌انجامد که تحلیل این بخش در روایت اول گذشت.

بخش دوم روایت ـ که در باره روابط کارکردی روانی است ـ به پنج نکته اشاره دارد:

۱. ضرورت وجود روابطی برای انسان که تنها بر کارکرد لذت‌جویی‌های روانی مبتنی است.

۲. از آنجا که انسان‌ها به طور طبیعی تمایل به برقراری ارتباط با افراد جذابی دارند که در آنها شعف و شادمانی ایجاد می‌کند (زیرا در فرایند تکاملی وجود چنین کارکردهایی برای بقا و به‌زیستی ضرورت داشته است)، اما در خطایی ادراکی، معمولاً این محور ارتباطی را بیش از حد خودش گسترانده و تنها بر اساس وجود این مؤلفه روابط سطح بالاتر را شکل می‌دهند. از این رو، در روایات، به اکتفا نکردن به این روابط، و عدم تشکیل روابط سطح بالاتر با تکیه صرف بر معیار لذت‌جویی از افرادی می‌شود که جذابیت شخصیتی و توانمندی در ایجاد شادی و فرح‌بخشی دارند.

۳. جذابیت‌های رفتاری، جسمانی و پیامدهای مثبت روانی آنها در انسان نقش انکارناپذیری در روابط بازی می‌کنند. سفارش اکید دین بر آراستگی ظاهری و نیز صفات مربوط به جسم، از جمله خوشرویی، و اهمیت آنها در انگیزش‌های روانی مبتنی بر همین نکته روانشناختی است.

اما آنچه این حدیث درصدد القای آن است، پرورش قوای ادراکی و نماندن در حد غریزه زیبایی‌طلبی و ارزشیابی انسان‌ها و ایجاد رابطه با آنها بر اساس این امر است؛ زیرا اگر چه این تصوارت قالبی در باره جذابیت امری ناخودآگاه و جهانی است (هر چند که محتوای این قالب‌ها اینگونه نیست)؛[۲۹] اما متأسفانه این ارزشیابی‌های مبتنی بر تصورات قالبی، رفتارها و تصورات قالبی نیز به بار می‌آورند، و مثلاً به قضاوت‌ها

۲۹. *روانشناسی اجتماعی*، صص ۴۳۸-۴۷۸.

و رفتارهـای عجولانـه و واکنش‌هـای هیجـانی نـامعقول منجـر می‌شـود. از آنجـا کـه بیشـتر مـردم گـرایش دارنـد کـه مردمـان جـذاب را بـه صـفات اجتمـاعی و فـردیِ مثبتـی مانند اجتماعی‌تر بودن، باهوش‌تر بودن، موفق‌تر بودن و سازگارتر بودن و... متصف کنند تا افراد غیر جذاب را، و «هر آنچه که زیباست آن را خوب نیز بدانند»، این حدیث بنا نهـادنِ امـور اخلاقـی بـر برداشـت‌های زیبـایی‌شناسـانه را امـری نکوهیـده می‌دانـد و توصیه می‌کند که این امر را ملاک ارزش‌داوری انسان‌ها و ایجاد رابطه نزدیک قرار ندهیم، و بلکـه تنهـا بـه ایجـاد رابطـه در همـان سـطح لـذت‌جویی اکتفـا کنـیم؛ زیـرا اگـر چنـین ارزشـیابی‌هایی در جامعه فراگیر شود، از آنجا که مردم معمولاً از ارزیابی دیگران در باره خـود آگـاهی‌ای ندارنـد، افـزون بـر آفت‌هـای اجتمـاعی (همچـون ریاکـاری، ظاهرسـازی، مـدگرایی و مصـرف‌گرایی) اخـتلال روانـی‌ای حاصـل می‌شـود کـه آن را «اضـطراب ظـاهر» می‌نامنـد کـه عبـارت اسـت از نگرانـی بی‌توجیـه نسـبت بـه ظـاهر خـود، و در نتیجـه، خشـم نسـبت بـه خـود، و یـا اخـتلال رفتـار نمایشـی (هیسـتریونیک [۳۰])، بـه ویـژه در زنـان و دختـران. از سـویی، بسـیاری از افـراد بـه خـاطر ویژگی‌هـای جسـمانی عـادی و یـا نداشـتن موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی در کسب زیبایی‌های اکتسابی، اعتماد به نفسشان پایین می‌آید، که همین سرآغاز بسیاری از اختلال‌های روانی است؛ و از سوی دیگر نیز برخی به خاطر جذابی‌های طبیعی دچار خطاهای ادارکی شده و اعتماد به نفس بیشینه و توخالی آنها به نارسیسیم [۳۱] می‌انجامد.

۴. از آنجا که ارتباطات دو طرفه با انتقال احساسات مثبت و حتی گاهی با انتقال پیام‌های مثبتی ـ که کاملاً هم صمیمانه نبوده و فقط شکل مثبتی دارند ـ خوشایندتر می‌شود، این روایت تأکید می‌ورزد که شما نیز به پیام مثبتِ افراد جذاب، واکنشی مثبت و همراه با رویی گشاده و زبانی شیرین انجام دهید. به‌عبارتی، «خوب بودن» هیچ‌گاه آسیبی به روابط نمی‌رساند و این «بد بودن» است که همیشه آسیب‌رسان است.

۵. از آنجا که بسیاری از روابط از مجاورت فیزیکی آغاز می‌شود، عاطفه مثبت می‌تواند بـه ایـن روابـط عمـق بخشـد و سـرآغازی باشـد بـر دوسـتی‌های عمیـق؛ افـزون بـر آن کـه، گشـاده‌رویی، لذت‌مـداری و شـوخی‌های متناسـب بـا کرامـت انسـانی روابـط فـردی و اجتماعی را روغن‌کاری می‌کند.

30 Histrionic.

31 Narcissisme.

حدیث چهارم: نیازها

محور تقسیم‌بندی روابط در این حدیث سطوح مختلف «نیازهای انسانی» است. این حدیث ـ که یکی از بهترین احادیث این کتاب است ـ با زبان تشبیهی روابط را با انگیزه‌های اولیه و غیر اولیه انسانی می‌سنجد و سپس مصداق آنها را شخصی با ویژگی‌های ادراکی خاصی ذکر می‌کند. این اشخاص بر اساس فرایندهای انگیزشی و ادراکی‌شان مورد تقسیم‌بندی قرار می‌گیرند.

توضیح، آن که امروزه بر اساس شواهد پژوهشی متعدد و بر اساس روی‌آوردهای عمده روانشناسی، دیگر جای شکی برای محققان موضوع ارتباط وجود ندارد که نیاز به ارتباط و دلبستگی از جمله نیازهای بنیادین و نخستین انسان است.[۳۲] امام ـ علیه السلام ـ این ارتباط را با تشبیه به غذا ـ که بنیادی‌ترین نیاز انسان است ـ نیاز بنیادینی شمرده‌اند که انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند از آن تهی باشد.

توضیح، آن که در مباحث روان‌شناسی برای نیازهای انسانی دسته‌بندی‌های گوناگونی مورد پژوهش قرار گرفته است. مشهورترین این دسته‌بندی‌ها سلسله نیازهای مزلو (۱۹۷۶) است که به ترتیب از پایین به بالا از این قرارند:

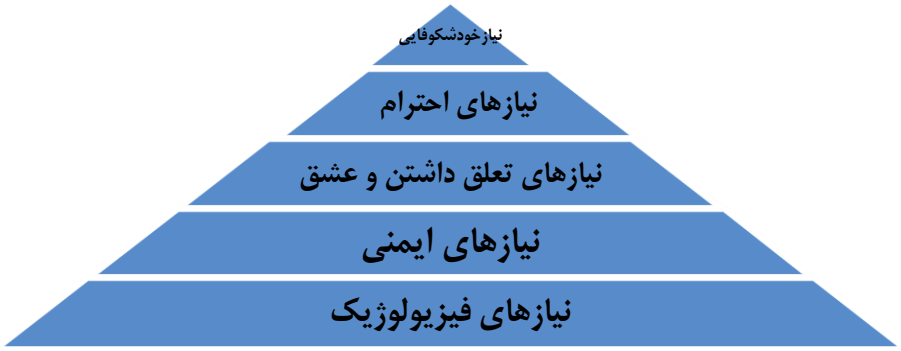

از نظر اسلامی نیازهای انسان به محدود این‌ها نمی‌شود و انسان علاوه بر نیازهای زیستی و روان‌شناختیِ صرف، نیازهای روان‌شناختی ویژه‌ای نیز دارد که از آن به نیازهای اخلاقی و معنوی تعبیر می‌شود. برخی، سلسله نیازها از نظر اسلامی را چنین بیان کرده‌اند:

۱. نیازهای زیستی؛ نظیر نیاز به خوردن، آشامیدن، جنسی و... .

۳۲. *سبک‌ها و مهارت‌های ارتباطی*، صص ۳-۲۳، و
The need to belong: Desire for interpersonal attachments as a fundamental human motivation. *Psychological Bulletin, 117*, 497–529.

۲. نیازهای روانی محض: مانند نیاز به محبت، احترام، تعلق و خودشکوفایی.

۳. نیازهای روانی ـ معنوی: مانند نیاز به رابطه با خدا، ایمنی‌جویی معنوی، دوستی با خدا و خودشکوفایی معنوی.[۳۳]

در هر حال، طبقه‌بندی نیازها را به هر شکلی که بدانیم، در تمام آنها نیازهای فیزیولوژیک بنیادین‌ترین نیاز شمرده می‌شود. با آن که در هر دو تقسیم‌بندی یاد شده نیاز به ارتباط و به ویژه ارتباط‌های نزدیک نیازی درجه سوم و یا دوم شمرده شده است، ولی در حدیث مورد بحث نیاز به ارتباط نزدیک را با شرایطی خاص در سطح نیازهای اولیه قرار می‌دهد و آن را به مانند غذا برای ادامه حیات انسان بایسته می‌شمارد. و صد البته این رابطه بنیادین هر رابطه‌ای را دربرنمی‌گیرد، بلکه تنها رابطه با اشخاصی را دربرمی‌گیرد که فرایندهای ادراکی آنها رشد عالی پیدا کرده باشد؛ یعنی کسانی که این ویژگی را دارند: العاقِلُ ـ که در فرهنگ اسلامی نوعی خردورزی متعالی است و با دانش و فن عموم و خصوص من‌وجه است ـ هم عقل معاش را دربرمی‌گیرد و هم عقل معاد را؛ یعنی عقلی که هم سعادت دنیوی بیاورد و هم سعادت اخروی.

در این روایت، علاوه بر رابطه‌هایی که مانند غذا هستند، دو رابطه دیگر نیز برای انسان شمرده می‌شود:

۱. ارتباطی که برای بقای انسان (اعم از بقای دنیایی و اخروی) به مانند درد، بیماری و سم است و انسان به واسطه نیاز ایمنی خود باید از آن پرهیز کند. این ارتباط در این روایت به درد تشبیه شده است که انسان به طور غریزی از آن پرهیز می‌کند. نکته قابل توجه این که این نیاز ایمنی از نظر اسلام، و بر خلاف روانشناسی، تنها به پرهیز از خطرهای دنیایی نیست. از آنجا که در این روایت واژه احمق به کار رفته است ـ که همانند عاقل، در روایات تعریف خاصی دارد که باز هم با بی‌دانشی عموم و خصوص من وجه است ـ معلوم می‌شود که نیازهای معنوی و اخروی نیز مورد اشاره است و روابطی که معنویت و زندگی جاویدان انسان را به خطر اندازد، باید جزو نیازهای ایمنی شمرده شود که انسان باید از آنها بپرهزید. البته گرچه انسان به طور غریزی از خطرهای دنیایی می‌پرهیزد، اما پرهیز از خطرهای معنوی و آخرتی نیاز به رشد ادراکی متعالی‌تری دارد که تنها توسط انبیا به انسان داده می‌شود و این یکی از بی‌همتاترین نقش‌های انبیا است که در تاریخ انسانی بازی کرده‌اند.

۳۳. *درآمدی بر روانشناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی*، ۳۲۲-۳۴۵.

۲. نیاز ارتباطی‌ای که میان این دو نیاز قرار دارد. و آن نیاز به انسان‌هایی که دانش‌شان به کار برآورده کردن نیازهای فیزیولوژیکی، ایمنی، عشق و محبت، حرمت خود و شکوفایی می‌آید. این انسان‌ها به خاطر دانش و شعوری که دارند می‌توانند به وقت نیاز به کمک انسان بیایند. از این رو، در روایت، اینان را به دوا تشبیه کرده است که تنها در مواقع خاصی به کار انسان می‌آیند. بنا بر هرم ارتباطی خودمان ـ که در بالا اشاره شد ـ می‌توان این افراد را بنا بر نقش و بایستگی‌شان در برآورده کردن نیازها جزو روابط دوستانه و یا روابط کارکردی قرار داد.

حدیث پنجم: رفتار حمایتی

مرکزیت تقسیم‌بندی روابط در این حدیث «رفتار حمایتی» است. رفتار حمایتی دو صورت دارد: حمایت از خود، که بر اساس «ارزش خود» و «عزت نفس» صورت می‌گیرد؛ حمایت از غیر که بر اساس توسعه گستره ارزش خود به ارزش غیر صورت می‌پذیرد. این ویژگی‌ها تنها بر اثر تعالی صفات انسانی پدید می‌آید. حالت مَرَضی متصور برای اولی نارسیسیم و تمرکز بیشینه بر خود و دیگرآزاری است. حالت مرضی متصور برای دومی نیز رفتارهای ناشایسته‌ای چون ملامتی‌گری و آزارطلبی نسبت به خود است. حالت سالم در میان این دو است؛ برای نمونه در قرآن در باره انفاق همین حالت میان خسّت و زیاده‌روی و درماندگی خود را مورد تأکید قرار می‌دهد.

پیش از آن که به توضیح حدیث بر اساس رفتار حمایتی بپردازیم، توضیحی قرآنی در این باره راه‌گشاست:

۱. چنان که گذشت، بسیاری از اندیشمندان تعریف ارسطو از انسان به‌عنوان «حیوان اجتماعی» را می‌پذیرند.

۲. مرحوم علامه در جلد چهارم *المیزان*، ذیل آیهٔ ۲۰۰ سوره آل‌عمران، شکل‌گیری اجتماع را بر اساس نظریه «غریزه جنسی» و «استخدام» توضیح می‌دهند. ایشان وجود انسان را مساوق با اجتماعی‌شدن می‌دانند، که البته همانند تمام صفات انسانی روند تکاملی داشته است و با تکامل در سایر صفات این ویژگی، این ویژگی نیز تکامل یافته است.

۳. اولین نهاد اجتماعی خانواده است که پیدایش آن به‌خاطر نیروی غریزه جنسی شکل گرفته است.

۴. بنا بر این، بشر هیچ‌گاه زندگی فردی نداشته است.

۵. پس از تشکیل اولین اجتماع به‌خاطر نیازی طبیعی، صفت دیگری در انسان حاصل

می‌شود که «استخدام» نام دارد و عبارت است از برطرف کردن نیاز خود و گستراندن نفوذ و اراده و قدرت خود بر دیگران؛ و در نتیجه، پیدایش ویژگی «ریاست» و «طبقه اجتماعی». به دلیل منابع محدود و عدم امکان ریاست همگان سلسله مراتب اجتماعی و قدرت با تکیه بر ویژگی‌های زیستی، شخصیتی و یا اجتماعی، چون شجاعت، ثروت، قبیله و... شکل می‌گیرد.

۶. نظریه استخدام تقریباً همان نظریه‌ای است که در روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی «تبادل اجتماعی» نام گرفته است. نظریه تبادل و ارزش/سهم اجتماعی[۳۴] ـ که شاید سنتی‌ترین دیدگاه در بررسی روابط فردی باشد ـ عمل اجتماعی انسان را ناشی از به دست‌آوریِ پاداش و پرهیز از تنبیه و هزینه می‌داند؛ از این رو، به اندازه‌ای که نسبت برون‌داد ـ درون‌دادِ فردی بیشتر از نسبت شخص مقابل باشد، شخص مقابل برای ایجاد روابط سودمندتر ارزیابی می‌شود، و اگر کمتر باشد، ناسودمندتر.[۳۵] محوریت تمام تقریرهای این نگرش اقتصادی ـ اجتماعی مبتنی بر نظریه انتخاب عقلانی[۳۶] است که بر اساس آن انسان‌ها در تمام مسائل، نسبت هزینه ـ سود را می‌سنجند و سپس و با توجه به «برداشت فردی» از این نسبت و «سنجش آن با نیازها، معیارها و انتظارات فردی» دست به عمل می‌زنند.[۳۷] گاهی این رویکرد به خاطر ناتوانی‌اش در توجیه برخی روابط ایثارگرانه (مانند روابط والدینی یا روابط عاشقانه) با نظریه عشق اجتماعی[۳۸] آمیخته می‌شود.[۳۹]

۷. تضاد منافع به خاطر کمبود منافع قابل استفاده، تنها یکی از جنبه‌های رفتار اجتماعی است که تا حدی نیز طبیعی و برخاسته از غریزه است.

۸. اما رفتار اجتماعی جنبه دیگری نیز می‌تواند بگیرد، به نام «رفتار حمایتی» که سرچشمه آن، اخلاق انسانی و شرایع الهی هستند. مهم‌ترین دلیل این ادعا نیز آن است که چنان که علامه طباطبایی نیز در نشانی یاد شده اشاره می‌نمایند، تبادل اجتماعی و استخدام تنها بر اساس غریزه صورت می‌گیرد؛ اما رفتار حمایتی که رفتاری اخلاقی است و دربردارنده پنج مرحله ادراکی و کارکردی است،[۴۰] تنها پس از رشد فرایندهای

34. Social exchange and equity.
35. Social exchange in developing relationships (pp. 99–133).
36. rational selection.

۳۷. بنگرید: زندی، ۱۳۹۱، مقالهٔ اقتصاد دین، پی‌نوشت؛ و نیز:
Interpersonal relations: A theory of interdependence, 1978; Close relationships, 1983.
38. communal love theory
39. Exchange and communal relationships, 1982, (pp. 121–144); Communal and exchange relationships, (pp. 29–42).

۴۰. *روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*، صص ۳۵۰-۳۵۱.

عالی شناختی حاصل می‌شود که قدمی بسیار فراتر از رفتار بر اساس غریزه صرف است، و این رشد توسط انبیا به انسان داده شده است.

۹. این رفتار اجتماعی متعالی پیوستاری است که از مشارکت تا ایثار را در خود دارد.

۱۰. رفتار حمایتی در اسلام مورد تأکید بسیاری قرار گرفته است. اشتراک انسان‌ها در خلقت و داشتن ریشه مشترک، پیوستگی انسان‌ها در جامعه بشری، پیوستگی عالی درمورد آحاد امت اسلامی، اصل برخورداری رفتار حمایتی از آثار مثبت همه‌جانبه و... نکته‌هایی است که اسلام در برانگیزاندن رفتار انسانی حمایتی بر آنها تأکید می‌ورزد.[۴۱]

روایت پنجم، انسان‌ها و رابطه با آنها را بر اساس رفتار حمایتی و درجه قرار گرفتن آنها در پیوستار یاد شده را نشان می‌دهد. چنان که در حدیث نیز آمده است رفتار حمایتی می‌تواند مصادیق گوناگونی داشته باشد. محققین روانشناسی اجتماعی با توجه به اقسام نیازها رفتارهای حمایتی متعددی را برشمرده‌اند:[۴۲]

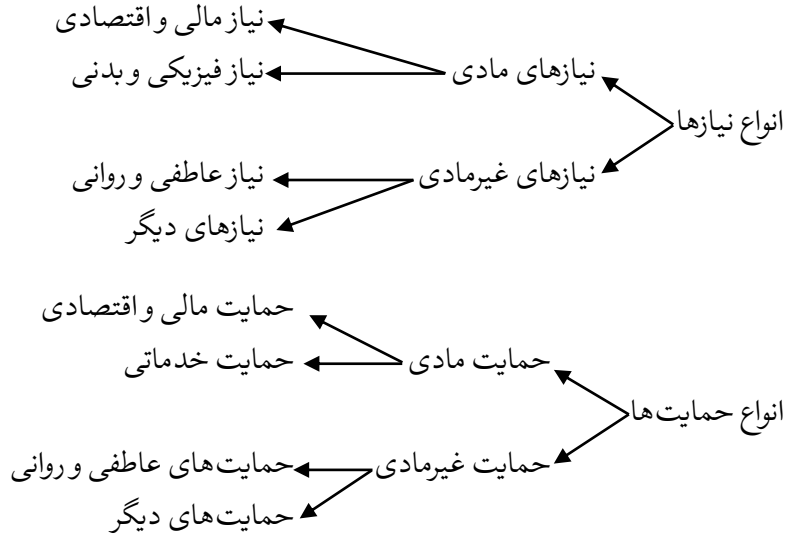

با توجه به این توضیحات می‌توان درباره حدیث پنجم گفت که امام بر اساس رفتار حمایتی و مهم‌ترین سازه آن، یعنی همدلی، چند تحلیل روان‌شناختی را بیان می‌نمایند:

۱. ابتدا افراد بر اساس رفتار همدلانه حمایتی معرفی می‌شوند و در یک پیوستار قرار دارد:

۴۱. همان، صص۳۵۱-۳۶۲.

۴۲. همان، صص ۳۳۲-۳۵۰.

- برخی از رنج‌های دیگران (دنیوی و اخروی) عمیقاً ناراحت می‌شوند و حاضرند که جان و مال خود را نیز برای آن بدهند.
- انتهای دیگر طیف رفتارهای افراد خوشیفته است که با تمرکز بالا بر خود/ Self دیگران را تنها ابژه‌ای/ Object برای تقویت «خود» می‌شمارند. از این رو، می‌توانند رفتار آزارطلبانه داشته باشند: «دیگری آنچه را که نیاز دارد، از تو می‌گیرد و تو را برای پاره‌ای لذت‌های خود می‌خواهد».

۲. کسانی که چشم‌انداز آخرت‌گرایانه/ اخلاق‌گرایانه بالایی دارند، شدیدترین رفتارهای همدلانه را که همان فدا کردن جان و مال خود است می‌توانند از خود نشان می‌دهند. بنا بر این، این بخش از حدیث «مُواسٍ بِنَفسِهِ، وآخَرُ مُواسٍ بِمالِهِ وهُمَا الصّادِقانِ فِی الإِخاءِ» دقیقاً به «دوستی» اشاره دارد که یکی از ویژگی‌های آن تعهد شدید دوطرفه و آن هم به خاطر «خدا» بود که در واژگان دیگری چون «اخ فی الله» و «اخ‌الثقه» ذکر شد. جالب آن که در دنباله روایت از واژه «وهُمَا الصّادِقانِ فِی الإِخاءِ» استفاده می‌شود که هم‌خانواده با واژه «صدیق» است.

۳. ادامه روایت به گوشزد افرادی می‌پردازد که روحیه حمایت اجتماعی و رفتار حمایتی در آنان نیست، بلکه در همان حد برقراری ارتباط به واسطه غرایز خود مانده‌اند و از این رو، رفتارهای استثماراگرانه از آنها سر می‌زند و از آنجا که این افراد رشد ذهنی و انسانی نیافته‌اند، تنها می‌توان بر اساس همان تبادل اجتماعی و استخدام به روابط کارکردی با آنها پرداخت و آنها را در جرگه دوستان راه نداد؛ زیرا شرایط دوستی را ندارند؛ اما با تمام این‌ها، امام به هیچ روی این افراد را از فرایند ارتباطی خارج نکرده و تنها به عدم تشکیل روابط سطح بالا ـ که مستلزم اعتمادپذیری است ـ توصیه می‌نمایند:

پس او را از افراد قابل اعتماد نشمار.

حدیث ششم: ارتباط ناسالم

ناسازگاری ظاهری این حدیث با آنچه درباره اصدقاء گفته شد، ناشی از سبک کنایه‌ای این حدیث است. بنا بر این، محور این حدیث «اختلال‌های ارتباطی» است.

نکات روان‌شناختی‌ای که در این حدیث دخالت دارند، به شرح زیر می‌باشند:

۱. تمام آنچه که در حدیث اول درباره بحث نگرش و مؤلفه‌های آن مطرح شد.

۲. ارزشیابی‌های ادراکی از روابط.

۳. عوامل مختل‌کننده روابط و برآرَنده تنهایی.

از آنجا که بحث نگرش انجام شد، در اینجا تنها به بحث سوم می پردازیم که می‌توان به آن عنوان «آفات روابط» داد. آنچه که در این حدیث درباره آفات برشمرده شده است، عبارت‌اند از: ۱. طمع‌ورزی و استفاده کارکردانه افراطی از رابطه؛ ۲. پرخاشگری؛ ۳. چاپلوسی؛ ۴. فریبکاری. بنا بر این، جستارهای این حدیث را می‌توان چنین کاوید:

۱. تمام آنچه درباره عوامل شکل‌دهنده جاذبه میان‌فردی و روابط نزدیک گفته شد، را می‌توان با ساختن «عکس قضیه»، به‌عنوان موانع و آفات روابط میان‌فردی نام برد.

- برخی از این‌ها جاذبه و محبت میان‌فردی را خشک می‌کنند و برخی دوستی را به رابطه دوستانه و آن را به رابطه‌ای کارکردی و یا حتی به خصومت و دشمنی تنزل می‌دهند.
- به‌طور کلی می‌توان گفت که هر چیزی که باعث ایجاد خودانگاره منفی از خود، از دیگران و یا از موقعیت می‌شود، آفتی برای اختلال رابطه، جدایی و ایجاد تنهایی است، که نتایج وخیمی چون پایین آمدن عزت نفس، اعتماد به نفس، افسردگی، اضطراب، غم‌زدگی و حتی پرخاشگری نسبت به دیگران دارد. این انگاره‌های منفی ـ که به عاطفه‌ای منفی می‌انجامد ـ ممکن است که زیربنای تکاملی در احساس به خطر افتادن بقا داشته باشند.

۲. یکی از موارد اختلالی در حدیث طمع‌ورزی است که در تحقیقات اثبات شده است، افرادی که نسبت به دیگران بی‌اعتنا هستند، در نتیجه نمودهای رفتاری نامناسبی را از خود نشان می‌دهند و همین، موجب ایجاد انگاره منفی شخص مقابل از او، و نیز از خود به‌عنوان یک قربانی می‌شود.[۴۳] طمع‌ورزی، سویِ شدت یافته بی‌اعتنایی به دیگران است.

۳. برخی ویژگی‌های فردی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند که به شدت در جاذبه‌های میان‌فردی و ایجاد روابط سودمند هستند که از جمله آنها صمیمیت و کم بودن واکنش‌های همراه با عصبانیت است[۴۴]. از این رو، پرخاشگری ـ که ویژگی مقابل چنین مؤلفه‌ای است ـ چیزی جز تیرگی روابط نخواهد داشت.

۴. چاپلوسی را می‌توان به یکی از این دو گونه لحاظ کرد:

- از نگاه اخلاقی به‌عنوان ملکه‌ای ناشایست که هدف آن استفاده ابزاری از طرف

43. Aversive interpersonal, 1993
44 . Personal relationships 2 : Developing personal relationships (pp. 205–230)

مقابل است.

- نابلدی مهارت‌های ارتباطی در ابراز محبت.

هر دوی این‌ها به‌خاطر ایجاد انگاره منفی، به سردی روابط می‌انجامد. حتی در مورد دوم ـ که نیت سوء اخلاقی در کار نیست، اما شخص چاپلوس تنها به‌خاطر این که کمیت و کیفیت این ابراز محبت را نمی‌داند ـ با افراط در این کار انگاره منفی‌ای در شخص مقابل پدید می‌آورد که روابط را به خطر می‌اندازد.[۴۵]

۵. فریبکاری را می‌توان نمایش دروغینِ مشابهت‌های نگرشی تعریف کرد. عمده‌ترین دلیل گسیخته شدن روابط با فریبکاری از بین رفتن یکی از بهترین ستون‌های استحکام روابط، یعنی همدلی، است. فریبکاری، در نهایت، یک کنش رفتاری زیرکانه در نمایش دادن مشابهت‌های نگرشی است که ناتوان از ابراز بلندمدت همدلی است. از آنجا که انسان‌ها ادراک طبیعیِ قوی‌ای در فهم همدلی یا ناهمدلی دارند، حتی رفتار فریبکارانه نیز نمی‌تواند این ادراک آنها را در بلند مدت مختل سازد. از این رو، فریبکاری گر چه می‌تواند روابط محدودی به‌وجود آورد، اما به‌هیچ وجه نمی‌تواند به پایایی روابط بی‌انجامد.

نتیجه

۱. امروزه شکی برای محققان موضوع ارتباط نیست که نیاز به ارتباط و دلبستگی از جمله نیازهای بنیادین و نخستین انسان است.

- اما انسان‌ها با وجود این نیاز بنیادین، همیشه در ارتباط‌ها و دلبستگی‌هایشان به‌صورت گزینشی عمل می‌کنند.
- دین اسلام نیز به این نکته روانشناسی توجه داشته و با توجه به جهان‌بینی‌ای که دارد، علاوه بر تقسیم‌بندی خاص خود از چگونگی سنخ بندی روابط انسانی، فراتر از روان‌شناسی رفته و الگوهای اخلاقی روابط را نیز پیشنهاد می‌کند.
- از آنجا که پدیده ارتباط مقوله‌ای به شدت وابسته به «فرهنگ» است؛ نظریه‌پردازی بومی در آن هم امری شدنی است و هم بایستنی.

۲. گر چه معمولاً در کتب روانشناسی روابط فردی را به دو قسمت دوستی و روابط دوستانه تقسیم کرده و یکی از اقسام دوستی را عشق می‌شمارند که برخی از حالات آن مرضی است؛ اما در نظام ارتباطی اسلامی:

۴۵. *روانشناسی اجتماعی*، صص ۴۳۸-۴۷۸؛ روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، همان.

دوستی عالی‌ترین سطح ارتباط است که چونان درّ نایاب است و آدمی را به یاد این سخن حکیمانه که از ارسطو و نیز از سقراط نقل شده می‌اندازد که: «دوستان عزیزم، هیچ دوستی وجود ندارد».[۴۶] برای این عالی‌ترین سطح محمولات و ویژگی‌های سختی در احادیث ذکر شده است که شاخص‌ترین آن مصداق دانستن اهل بیت ـ علیهم السلام ـ برای آن است.

- دوستی دارای مؤلفه‌ای است که حتی در عشق‌های مرسوم در مباحث روانشناختی نیز یافت نمی‌شود و آن عبارت است از دوستی به خاطر خدا که در احادیث از آن با «اخ فی‌الله» یاد می‌شود.
- روابط دوستانه یا همان رابطه با آشنایان حوزه ارتباطی وسیعی است که پس از دوستی قرار دارد؛ گرچه حوزه آن بسیار گسترده‌تر از دوستی است و شامل بسیاری از افرادی می‌شود که فرد با آنها رابطه و مراوده (چه در دنیای حقیقی و چه مجازی) دارد؛ اما همانند آن یک قید ممنوع مهم دارد و آن دشمنان خداوند و کافران محارب است.
- روابط کارکردی روابطی است که تنها بر اساس نیاز شکل می‌گیرد. نیازها نیز یا نیازهای تنی هستند و یا روانی و تحقق آنها یا در ارتباط مستقیم با سایر افراد است و یا ارتباط غیرمستقیم. سطح آخر روابط که به خاطر فهم بهتر آن را به دو سطح روانی و تنی تقسیم کردیم، با روابط دوستانه از این جهت متفاوت است که بر خلاف آن هیچ عاطفه‌ای در آن یافت نمی‌شود و ملاک تنها تبادل اجتماعی و سود و زیان است. این قسم از رابطه ظاهراً هیچ قیدی ندارد و حتی شامل مرتدان و کافران نیز می‌شود و تنها قید آن بنا بر آیه ۱۴۱ سوره نساء (...وَلَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْكافِرينَ عَلى الْمُؤْمِنينَ سَبيلاً) عدم تسلط کفار بر مسلمانان است؛ که البته در این‌جا نیز مقصود رهاکردن ارتباط و پاک کردن صورت مسأله، و افتادن در دام لج‌بازی‌هایی که امروزه در بلندمدت زیان‌بخش‌ترند، نیست؛ بلکه مهندسی روابط بر اساس هوشمندی و بازیگری عاقلانه است.

۳. برخی با پیروی از ارسطو دوستی را رابطه‌ای می‌دانند که دارای سه جز باشد: لذت دوسویه از هم نشینی، سودمندی دوسویه، تعهد دوسویه به خیرخواهی برای یکدیگر. بنا بر این، از نگاه بیرون‌دینی نیز دوستی پدیده‌ای متفاوت با روابط دوستانه یا آشنایان است؛[۴۷] زیرا به‌نظر می‌رسد که در تمام فرهنگ‌ها در معنای «دوستی راستین» میزان بالایی از

۴۶. عبارتی منسوب به ارسطو، به نقل از: دربارهٔ عشق، مقالاتی از مارتا نوسباوم و دیگران، ۱۳۹۰

47 . Social relationships., 1970

صـمیمیت و اراده وجـود دارد؛[۴۸] در حـالی کـه روابـط دوسـتانه ممکـن اسـت براسـاس همنشینی برابر و یا ارزش‌نهی کاسبانه و یا نقش‌های اجتماعی باشد.

۴. دوستی، با روابط عاشقانه رومانتیکی نیز متفاوت است؛ زیرا عشق تمام ویژگی‌های دوستی را دارد به‌همراه جاذبه و یا رابطه جنسی. در الگوی پیشنهادی از روایات و قرآن دوستی بالاترین سطح روابط است. تعریف ما از دوستی همان است که در فرهنگ یونان گاه به جای آن از کلمه «عاشقی» استفاده می‌شد. دوستی با وجود اهمیت و ویژگی‌های بی‌شماری که بدان نسبت داده می‌شود (مانند نیکوکاری، بخشش اشتباهات، وفاداری)، اما دوست داشتن به خاطر خدا مهم‌ترین ملاک دوستی بین انسان‌ها شمرده می‌شد. این عاشقی رابطه‌ای مرضی نیست؛ زیرا:

- حتی در شدیدترین روابط، حفظ استقلال شخصیتی طرفین پایدار می‌ماند. چنان که می‌دانیم روانشناسان بسیاری از شکل‌های عشق (مانند عشق افسانه‌ای) را مرضی می‌شمارند که یکی از مهم‌ترین دلایل آنها این است که این گونه عشق‌ها استقلال شخصیتی یکی از طرفین و یا هر دو را از بین می‌برد. اما چنان که گفتیم، با این که دوستی در هرم یادشده را می‌توان عشق نامید، اما این عشق به هیچ‌وجه مرضی نیست؛ زیرا چنان که از حدیث دوم برمی‌آید، سود این دوستی دوطرفه است؛ با حفظ استقلال شخصیتی، و در عمیق‌ترین حالات به عشق ایثارگرانه می‌انجامد که مرضی شمرده نمی‌شود.

دوم، این که در این نوع عشق ـ که بنا بر جدول سمانتیکی بالا تنها در میان مؤمنان وجود دارد ـ محوریت عشق با «الله» است (اخٌ *فی‌الله*؛ که حتی مرتبه‌ای بالاتر از اخوت فی سبیل‌الله است). بنا بر این، رابطه عاشقانه میان دو مؤمن راستین را می‌توان به‌صورت مثلثی ترسیم نمود که نوک آن «الله» است:

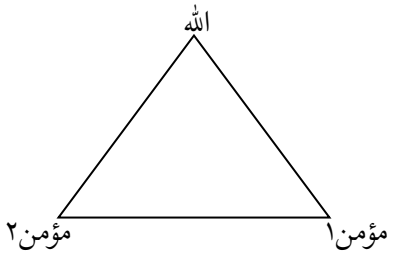

این قرائت، هم با روایاتی سازگار است که تنها دوستی‌های الهی را پایدار می‌دانند (زیرا

48. Understanding personal relationships: An interdisciplinary approach (pp. 63–84).; Understanding personal relationships: An interdisciplinary approach (pp. 17–8).

نگرش الهی مؤلفه‌های به‌زیستی مانند مثبت‌اندیشی، صبر و استقامت، سازگاری، قدردانی و... را بالا می‌برد)؛ و هم با خوانشی از این آیه:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى ثَلاثَةٍ إِلاَّ هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَةٍ إِلاَّ هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنى مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْثَرَ إِلاَّ هُوَ مَعَهُم.[۴۹]

۵. برجسته‌ترین نکته در مجموع روایات رابطه‌ای، محوریت رشد فرایندهای شناختی در تشکیل ارتباطات سطح عالی، و عدم بنای آنها بر صرف غریزه ارتباط و فرایندهای ناپخته عاطفی است. از این رو، ارزیابی دوستان بر اساس ملاک‌های خاص در روایات اهمیت زیادی یافته است.

۶. با توجه به تمام مطالب یادشده، به‌نظر می‌رسد که نام‌گذاری کتاب به ***دوستی در قرآن و حدیث***، عنوان نهادنِ کل بر جز است؛ بنا بر این، عنوان صحیح‌تر کتاب می‌تواند این باشد: ***ارتباط در قرآن و حدیث***.

کتابنامه

- ***درآمدی بر روانشناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی***، محمد صادق شجاعی. قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۸.
- ***دربارهٔ عشق، مقالاتی از مارتا نوسباوم و دیگران***، ترجمهٔ آرش نراقی، تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.
- ***دوستی در قرآن و حدیث***، محمد محمدی ری‌شهری. قم: دارالحدیث، ۱۳۷۹.
- ***راهنمای دین‌پژوهی***، ویراستهٔ رابرت سگال، ترجمه و توضیح: محسن زندی، محمد حقانی‌فضل. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۱.
- ***روانشناسی اجتماعی***، دکتر رابرت بارون، دان بیرن، بایلا برنسکامب، مترجم: دکتر یوسف کریمی. تهران: روان، ۱۳۸۸.
- ***روانشناسی اسلامی با نگرش به منابع اسلامی***، جمعی از مؤلفین، قم: پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲.
- ***ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن***، توشیهیکو ایزوتسو، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، قلم، ۱۳۶۰.
- ***سبک‌ها و مهارت‌های ارتباطی***، نیما قربانی. تهران، تبلور، ۱۳۸۴.
- ***المیزان فی تفسیر القرآن***، محمد حسین طباطبایی، ترجمهٔ محمدباقر موسوی. انتشارات جامعهٔ مدرسین.

۴۹. سوره مجادله، آیه ۵۸.

- *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، بنیاد نهج البلاغه.
- Anita L. Vangelisti and Daniel Perlman (2006), The Cambridge Handbook of Personal Relationships. Cambridge University Press.
- Argyle, M., & Henderson, M. (1985). The rules of relationships. In S. Duck & D. Perlman (Eds.), *Understanding personal relationships: An interdisciplinary approach* (pp. 63–84). Beverly Hills, CA: Sage.
- Baumeister, R. F., & Leary, M. R. (1995). The need to belong: Desire for interpersonal attachments as a fundamental human motivation. *Psychological Bulletin, 117,* 497–529.
- *behaviors*. New York: Plenum.
- Clark, M. S., & Mills, J. (2001). Behaving in such a way as to maintain and enhance relationship satisfaction. In J. H. Harvey & A. Wenzel (Eds.), *Close romantic relationships: Maintenance and enhancement* (pp. 13–26). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Cupach,W. R., & Spitzberg, B. H. (1994). (Eds.). *The dark side of interpersonal communication*. Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Davis, K. E., & Todd, M. J. (1985). Assessing friendship: Prototypes, paradigm cases and relationship description. In S. Duck & D. Perlman (Eds.), *Understanding personal relationships: An interdisciplinary approach* (pp. 17–8). Beverly Hills, CA: Sage.
- Hatfield, E., Utne, M. K., & Traupmann, J. (1979). Equity theory and intimate relationships. In R. L. Burgess & T. L. Huston (Eds.), *Social exchange in developing relationships* (pp. 99–133). New York: Academic Press.
- Hinde, R. A. (1979). *Towards understanding relationships*. London: Academic Press.
- Kelley, H. H., & Thibaut, J. W. (1978). *Interpersonal relations: A theory of interdependence*. New York: Wiley.
- Kelley, H. H., Berscheid, E., Christensen, A., Harvey, J. H., Huston, T. L., Levinger, G., et al. (1983). *Close relationships*. New York: Freeman.
- Kowalski, R. M. (Ed.). (1997). *Aversive interpersonal*
- Kurth, S. (1970). Friendships and friendly relations. In G. J. McCall (Ed.), *Social relationships.* Chicago: Aldine.
- Larson, R., Csikszentmihalyi, M., & Graef, R. (1982). Time alone in daily experience: Loneliness or renewal? In L. A. Peplau & D. Perlman (Eds.), *Loneliness:Asourcebook of current theory, research, and therapy* (pp. 40–53). New York: Wiley Interscience.
- Mills, J., & Clark, M. S. (1982). Exchange and communal relationships. In L. Wheeler (Ed.), *Review of personality and social psychology* (pp. 121–144). Beverly Hills, CA: Sage.
- Mills, J., & Clark, M. S. (1994). Communal and exchange relationships: New research and old controversies. In R. Gilmour & R. Erber (Eds.), *Theoretical approaches to personal relationships* (pp. 29–42). Hillside, NJ: Erlbaum.
- Reis, H. T., Collins,W. A., & Bersheid, E. (2000). The relationship context of human behavior and development. *Psychological Bulletin, 12 6,* 844–872.
- Reisman, J. M. (1981). Adult friendships. In S. Duck & R. Gilmour (Eds.), *Personal relationships 2: Developing personal relationships* (pp. 205–230) London: Academic Press.